

## رویارویی با «امپراتوری»

Roy Arundhati<sup>۱</sup>

برگردان: از گروه پویا - بلژیک

از من خواسته شده درباره‌ی «چگونه می‌توان با امپراتوری مقابله کرد؟» سخن بگویم. مطلب گسترده‌ای است و پاسخ من به آن نیز آسان نخواهد بود. هنگامی که ما درباره‌ی مقابله با «امپراتوری» سخن می‌گوییم باید معنی آن را مشخص کنیم. آیا به معنی حکومت و کشورهای پیرامونی اروپایی آن است؟ آیا به معنی بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول یا سازمان جهانی تجارت است؟ یا چیزی بیش‌تر از این‌هاست؟ در بسیاری از کشورها، «امپراتوری» مورد نظر ریشه‌های جتنی دیگری دوانده و فرآورده‌های فرعی خطرناکی مانند ملی‌گرایی، تعصب خشک مذهبی، فاشیسم و البته تروریسم را به‌وجود آورده است. همه این پدیده‌ها دست در دست یکدیگر به‌مراه طرح جهانی شدن لیبرالی نو عمل می‌کنند.

اجازه دهید گفته خود را با ارایه‌ی مثالی بهتر بیان کنم. هندوستان، این بزرگ‌ترین دموکراسی دنیا، در حال حاضر در خط اول جبهه‌ی طرح جهانی شدن لیبرالی نو قرار دارد. درهای «بازار» آن با بیش از یک میلیارد انسان، به‌زور به‌روی سازمان جهانی تجارت گشوده شده است. دولت هندوستان و نخبگان کشور از روند خصوصی‌سازی و خودکامگی شرکت‌های غول‌آسا به‌شدت استقبال می‌کنند. اتفاقی نیست که نخست‌وزیر، وزیر کشور و وزیر خصوصی‌سازی، همان‌هایی که قرارداد اقتصادی را با شرکت آمریکایی انرون<sup>۲</sup> در هندوستان امضا کردند؛ همان‌هایی که زیرساخت کشوری رابه‌شرکت‌های فراملیتی می‌فروشدند؛ همان‌هایی که قصد دارند آب، برق، نفت، ذغال، فولاد، بهداشت، آموزش و پرورش و مخابرات را خصوصی کنند، همگی عضو آر.اس. اس. RSS<sup>۳</sup> یا از تحسین‌کنندگان آن هستند. آر. اس. اس. جناح راست جمعیت هندوهای

۱. خاتم آروندهاتی روی نویسنده‌ی کتاب‌هایی از جمله «بن‌لادن، راز خانوادگی آمریکا» و «خدای بینوایان» و برنده چندین جایزه ادبی، سخنرانی زیر را در ۲۷ ژانویه ۲۰۰۳ در گردهم‌آیی بزرگ پورتو آنکوره ایراد کرده است.  
 ۲. انرون (Enron) شرکت بسیار بزرگ آمریکایی که در سال ۲۰۰۲ ورشکست شد.  
 ۳. آر. اس. اس. (RSS) در سال ۱۹۲۵ تشکیل شد. در حال حاضر دارای بیش از ۳ میلیون عضو است که در اردوگاه‌های شبه‌نظامی آموزش دیده‌اند.

ملی‌گرای افراطی است که آشکارا از هیتلر و روش‌های او پشتیبانی می‌کنند. از بین بردن دموکراسی با سرعت و کارایی از طریق یک برنامه تنظیم ساختاری آغاز می‌شود. هم‌زمان با طرح جهانی شدن که زندگانی مردم را در هندوستان از هم می‌پاشد، خصوصی‌سازی‌های گسترده و «اصلاح»‌های مربوط به قوانین کار، موجب گرفتن زمین‌ها از زحمت‌کشان و از دست دادن شغل‌های آن‌ها می‌شود. صدها کشاورز تنگدست شده با خوردن سموم آفت‌کش خود را می‌کشند. گزارش‌های مربوط به مرگ افراد در اثر گرسنگی از سراسر کشور به دست می‌رسد. هنگامی که نخبگان به مقصدهای تخیلی خود در جمایی نزدیک به قله‌ی دنیا سفر می‌کنند، تهی‌دستان در سراشیب به‌کاری و هرج و مرج می‌غلطند. تاریخ به ما می‌آموزد که چنین جو یأس و سرخوردگی ملی، کامل‌ترین زمینه برای رشد فاشیسم در جامعه است. دو بازوی حکومت هند با چنگ‌های تیز و برنده‌ی خود، هندوستان را دربر گرفته است. در حالی که با یک دستش سرگرم فروش هندوستان به پیشیزی است با دست دیگرش جهت اغفال توجه عموم، گروه همسرایان عربده‌کش و پارس‌کننده‌ی هندوهای افراطی و فاشیسم مذهبی را هدایت می‌کند، آزمایش‌های هسته‌ای را اجرا می‌کند، کتاب‌های تاریخی را بازنویسی می‌کند، کلیساها را می‌سوزاند و مساجد را تخریب می‌کند. سانسور رسانه‌ها، مراقبت‌های پلیسی، تعلیق آزادی‌های فردی و حقوق بشر، تعریف دیگرباره‌ی کسانی که شهروند هندی محسوب می‌شوند و کسانی که نمی‌شوند به‌ویژه در رابطه با اقلیت‌های مذهبی اکنون دیگر امری عادی شده است.

در ماه مارس گذشته، دو هزار مسلمان در ایالت گجرات طی برنامه‌ای تحت قیومیت دولت، قتل‌عام شدند. در این برنامه به‌ویژه زنان مسلمان مورد هدف قرار گرفته بودند. پیش از آن‌که آنان را زنده زنده بسوزانند، لخت‌شان کردند و وحشیانه مورد ضرب و شتم قرار دادند. مغازه‌ها، خانه‌ها، کارخانه‌های نساجی و مساجد را غارت کردند و سوزاندند. و این‌گونه پایه‌های اقتصادی اقلیت مسلمان را نابود کردند.

هنگامی که گجرات در آتش می‌سوخ، نخست‌وزیر در تلویزیون MTV سرگرم آرایه‌ی اشعار جدیدش بود... در ماه ژانویه‌ی گذشته، به‌دولتی که قتل‌عام‌های نام‌برده را ترتیب داده بود با اکثریت آسوده‌خاطری تجدید اعتماد شد، هیچ‌کس به‌خاطر کشتار جمعی مورد مواخذه قرار نگرفت. ناراندا مودی (Naranda Modi)، طراح قتل‌عام، و مغرور از عضویتش در آر.اس.اس. بار دیگر فرماندار ایالت گجرات شد. اگر به‌جای ناراندا مودی، صدام حسین بود، بازتاب این جنایات البته در اخبار CNN دیده می‌شد. ولی چون او صدام حسین نیست و «بازار» هندوستان بر روی سرمایه‌گذاران فراملیتی باز است، این کشتار حتماً یک کار ناشایست نیز به حساب نمی‌آید. بیش از صد میلیون مسلمان در هندوستان زندگی می‌کنند که بمبی زمانی را در سرزمین باستانی ما تشکیل می‌دهند. همه‌ی این سخنان به‌خاطر رد آن افسانه‌ای است که براساس آن

گویا بازار آزاد، موانع ملی را درهم می‌شکند. بازار آزاد، حاکمیت ملی را تهدید نمی‌کند بلکه پایه‌های دموکراسی را سست می‌کند. از آنجایی که اختلاف بین ثروتمندان و فقرا افزایش می‌یابد، منازعه به خاطر تصاحب منابع ملی نیز شدت پیدا می‌کند. برای این که «معاملات عزیزشان» به خوبی انجام شود، برای تصاحب محصولات می‌بایستند که ما کنت می‌کنیم، آبی که می‌نوشیم، هوایی که تنفس می‌کنیم و رویاهایی که می‌بینیم، نظام جهانی شدن نیاز به یک اتحاد بین‌المللی از حکومت‌های مطیع، فاسد و مستبد در کشورهای فقیر دارد که بتواند اصلاحات ناپسند مردمی را به خوبی انجام دهد و شورش‌ها را فرو نشاند.

جهانی شدن، یا شاید باید آن را به نام واقعی‌اش - امپریالیسم - نامید، نیاز به رسانه‌هایی دارد که به اصطلاح آزاد هستند و نیاز به دادگاه‌هایی دارد که به اصطلاح عدالت را اجرا می‌کنند. در این ضمن، کشورهای شمال مراقبت از مرزهایشان را تشدید می‌کنند و انبارهایشان را از سلاح‌های کشتار جمعی پر می‌کنند. هر چه باشد، آن‌ها باید اطمینان یابند که فقط پول، کالا، ثبت اختراعات و خدمات باید جهانی شود نه جا به جایی آزادانه خلق‌ها؛ نه احترام به حقوق بشر؛ نه قراردادهای بین‌المللی درباره‌ی تبعیض نژادی و یا سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی یا پخش گازهای با اثر گلخانه‌ای یا تغییرات آب و هوایی یا نه خدای نکرده عدالت. بنابراین، همه‌ی این مطالب یعنی اتحاد دولت‌های مطیع، انباشت و قبح قدرت، فاصله‌ی فزاینده‌ی بین آثانی که تصمیم می‌گیرند و دیگری که باید تصمیم‌های آن‌ها را تحمل کنند، «امپراتوری» را تشکیل می‌دهند.

مبارزه‌ی ما، هدف ما، دیدگاه ما از جهانی دیگر باید از بین بردن این فاصله باشد.

حال ما چگونه باید در برابر «امپراتوری» مقاومت کنیم؟

خبر خوشاینده این است که ما زیاد هم بد کار نکرده‌ایم. پیروزی‌های بزرگی نصیب ما شده است. این جا در آمریکای لاتین شما پیروزی‌های زیادی کسب کرده‌اید. در بولیوی شما کوچا بامبا<sup>۱</sup> را داشتید. در کشور پرو قیام اروکویپا<sup>۲</sup>، در ونزوئلا، با وجود بهترین تلاش‌های دولت آمریکا، رییس جمهوری هوگو چاوز Hugo Chavez هنوز در مقامش قرار دارد. لویس ابناسیو (لولو) رییس جمهوری برزیل گردید و نگاه‌های جهانیان به خلق آرژانتین دوخته شده است که می‌کوشد از خاکستر ویرانه‌های برجای گذاشته شده‌ی صندوق بین‌المللی پول به بازسازی کشورش بپردازد.

در هندوستان، جنبش توده‌ای علیه جهانی شدن افزایش می‌یابد و می‌رود که به تنها نیروی سیاسی واقعی ضد فاشیسم مذهبی تبدیل شود. و اما درباره‌ی سفرای درخشان جهانی شدن

۱. منطقه کوچابامبا در بولیوی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ شاهد رویارویی «جنگ آب» بین اهالی منطقه و دولت لاپاز بود که آب را خصوصی کرده بود. این درگیری‌ها سرانجام دولت را مجبور به دولتی کردن دوباره‌ی آب کرد.
۲. در ژوئن ۲۰۰۲، پس از ۶ روز قیام مردمی در شهر و منطقه‌ی آرکویپا (Arequipa) واقع در جنوب کشور پرو، رییس جمهوری آلخاندرو تولد و مجبور شد تصمیم خصوصی‌سازی دو شرکت برق‌رسانی را لغو کند.

مانند شرکت‌های انرون، بکتل Bechtel، ورلدکام Worldcom یا آرتور آندرسن Arthur Anderson، آن‌ها در سال ۲۰۰۱ در چه مقامی بودند و اکنون در کجا قرار گرفته‌اند؟ البته این‌جا در برزیل باید پرسیم چه کسی پارسال رئیس جمهوری بود و امسال چه کسی است؟ با وجود این هنوز بسیاری از ما از لحظه‌های تاریک درماندگی و ناامیدی می‌گذریم. ما می‌دانیم که در زیر ردای گشاد «جنگ بر ضد تروریسم»، فکل کراواتی‌ها به شدت تلاش می‌کنند. در حالی که بمب‌ها بر سرمان فرومی‌ریزند و موشک‌های گشت‌زن از سویی به سوی دیگر آسمان‌ها می‌روند، قراردادها امضاء می‌شوند، اختراعات به ثبت می‌رسند، لوله‌های بزرگ برای حمل نفت در جای خود قرار می‌گیرند، منابع طبیعی غارت می‌شوند، آب به تملک بخش خصوصی درمی‌آید و جرج بوش در نظر دارد به جنگ با عراق برود. اگر ما به این مبارزه به صورت رودرروی ساده‌ای بین «امپراتوری» و «آنانی از ما که در برابرش مقاومت می‌کنیم نگاه کنیم به نظر خواهد آمد که ما بازنده هستیم. اما روش دیگری برای نگرش به این مبارزه وجود دارد. ما، یعنی تمام کسانی که در این‌جا گرد هم آمده‌ایم هر کدام به شیوه خود «امپراتوری» را به محاصره‌ی خود درآورده‌ایم. ما شاید هنوز نتوانسته باشیم آن را در تاثیرگذاری‌هایش متوقف کنیم ولی، آن را برهنه کرده‌ایم، آن را مجبور کرده‌ایم که نقاب از چهره بگیرد و خود را آشکارا نشان دهد. «امپراتوری» اکنون در صحنه‌ی جهانی با تمام برهنگی حیوانی و شرارت‌آمیزش در پیش روی ما ایستاده است، ممکن است بتواند اکنون به جنگ برود ولی همه چیز آشکار خواهد بود. چهره‌ی «امپراتوری» بیش از حد زشت است که بتواند خود را در آینه بنگرد یا حتی خلقتش را با خود همراه سازد. طول زیادی نخواهد کشید که اکثریت خلق آمریکا با ما همراه خواهد شد. فقط چند روز پیش بود که در واشنگتن ۲۵۰ هزار نفر علیه جنگ با عراق به راه‌پیمایی پرداختند و هر ماه اعتراض علیه جنگ افزایش می‌یابد.

پیش از رویداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا دارای تاریخی پنهانی، پنهان به‌ویژه از خلق خودش بود، اما از این پس دیگر رازها به تاریخ پیوسته‌اند و تاریخ در اختیار عموم قرار دارد و جزوی از گفت‌وگوهای کوچک و بازار شده است. امروز دیگر می‌دانیم هر دلیلی که برای افزایش سودای جنگ بر ضد عراق ارایه شده دروغ بیش نیست. مضحک‌ترین آن‌ها تعهد عمیق آمریکا جهت برقراری دموکراسی در عراق است. کشتار مردم جهت به اصطلاح نجات آن‌ها از خودکامگی و استبداد یا فساد ایدئولوژیک البته یکی از تفریح‌های قدیمی دولت آمریکاست. این‌جا در امریکای لاتین شما این موضوع را بهتر از دیگران درک می‌کنید. هیچ‌کس تردیدی ندارد که صدام حسین دیکتاتوری است بی‌رحم و جنایتکاری است که بدترین شرارت‌هایش از سوی حکومت‌های دولت‌های ایالات متحده‌ی آمریکا و انگلستان مورد پشتیبانی قرار گرفته است و در این امر نیز شکی نیست که عدم وجود صدام حسین برای خلق عراق بهتر خواهد بود. اما همه‌ی دنیا نیز بدون وجود فردی به نام بوش بهتر زندگی خواهد کرد. در واقع او بسیار

خطرناک‌تر از صدام حسین است.

در این صورت آیا ما باید بوش را از کاخ سفید بیرون اندازیم؟ بیش از پیش روشن است که بوش بدون توجه به رویدادها و افکار عمومی بین‌المللی، مصمم به جنگ بر ضد عراق است. در تلاش سختش جهت جذب نیرو، ایالات متحد آمریکا آماده‌ی جعل مدارک است. معمای بازرسان سلاح‌های کشتار جمعی، اهانت دولت ایالات متحد آمریکا به آداب رفتار بین‌المللی و ناسازی به سازمان ملل متحد است. درست مانند این است که در ورودی «ویژه‌ی سگ» را برای «متحدان» آخرین لحظه باز بگذاریم تا مگر سازمان ملل متحد بتواند از طریق آن به درون بخزد. اما جنگ جدید بر ضد عراق در عمل آغاز شده است. ما چه کار می‌توانیم بکنیم؟ می‌توانیم حافظه‌ی خود را بیشتر به کار اندازیم و از تاریخ بیاموزیم. می‌توانیم به‌تاثیر خود بر افکار عمومی ادامه دهیم تا این‌که به‌غرضی کرکننده تبدیل گردد. می‌توانیم جنگ با عراق را به یک جام عمومی لبریز از شرارت‌های دولت آمریکا تبدیل کنیم. می‌توانیم جرج بوش، تونی بلر و دیگر «متحدان» آن را به‌عنوان قاتلین بزدل کودکان و نوزادان، مسموم‌کنندگان آب آشامیدنی و جنایتکاران جباری که از راه دور بیماران می‌کندند افشا کنیم. می‌توانیم روش عدم اضاعت غیرنظامی را به میلیون‌ها شیوه‌ی مختلف از نو بیافرینیم. هنگامی که جرج بوش اعلام می‌کند که «آن کس که با ما نیست با تروریست‌هاست» می‌توانیم بگوییم «نه سپاس‌گزاریم». می‌توانیم به‌او بفهمانیم که خلق‌های دنیا نیازی ندارند که بین میکی مائوس شرور و رهبران دیوانه یکی را انتخاب کنند.

استراتژی ما می‌باید نه تنها مقابله با «امپراتوری» بلکه محاصره‌ی آن نیز باشد. باید آن را از اکسیژن محروم کرد. آن را رسوا کرد. آن را با هنرمان، با موسیقی‌امان، با ادبیاتمان، با سرسختی‌امان، با شادی‌هایمان، با درخشندگی‌امان، با پیگیری ناب‌مان و با توانمان برای نقل داستان به‌سخره‌کشید. داستان‌هایی که متفاوت از آن‌هایی است که پس از شست و شوی مغزی می‌خواهند باور کنیم. انقلاب لیبرالی نو در صورت رد خرید آنچه می‌فروشند یعنی اندیشه‌ی آنان، برداشت آنان از تاریخ، جنگ‌های آنان، سلاح‌هایشان، مفهمم‌گریزناپذیر بودن‌هایشان، درهم فرو خواهد پاشید.

این امر را به‌یاد بسپارید: ما بسیاریم و آنان اندک. آنان به‌ما بیشتر نیاز دارند تا ما به‌آنان. جهانی دیگر نه تنها امکان‌پذیر است بلکه گام در راه گذاشته است. در روزهای آرام حتا صدای تنفس آن نیز به گوش می‌آید....